اطعام؛ راهی به سوی بهشت

مرتضی جمال‌زاده

اطعام کردن و غذا دادن به دیگران عمل نیکی است که نقش اساسی در سعادت دنیوی و اخروی بشر دارد. اطعام که از مصادیق انفاق و صدقه است، موجب می‌شود که هم اطعام‌دهنده، بهشتی نیکو بسازد و به سعادت اخروی دست یابد و هم اطعام‌شونده در سعادت نسبی قرار گیرد. نویسنده در این مطلب نقش اطعام را در سعادت دنیوی و اخروی بشر بررسی کرده است.

***

اطعام، از مصادیق انفاق و صدقه

در آموزه‌های قرآنی در کنار مهم‌ترین اعتقادات چون اعتقاد به غیب‌هایی همانند خدا، فرشتگان، قیامت و معاد، اعمال صالحی چون نماز و انفاق به عنوان عوامل رستگاری و سعادت بشر مطرح می‌شود. (بقره، آیات ۳ تا ۵)

انفاق در لغت به معنای اخراج مال از ملک (مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۱۲۱) و در اصطلاح قرآنی ، بخشش اعم از مال و غیر مال و از واجب و غیرواجب است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه نفق)

در قرآن برای انفاق آثار فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی بسیار بیان شده است که از مهم‌ترین آنها سعادت و فلاح انفاق‌کننده در دنیا و آخرت (بقره، آیات ۳ تا ۵؛ تغابن، آیه ۱۶)، رسیدن به مقام مخبتین (حج، آیات ۳۴ و ۳۵)، محبت خدا (رعد، آیه ۲۲)، مقام صدیقین (بقره، آیه ۱۷۷) رحمت خدا (توبه، آیه ۹۹)، ره توشه آخرت (ابراهیم، آیه ۳۱)، مقام متقین (بقره، آیه ۱۷۷؛ نمل، آیات ۱۷ و ۱۸)، تقرب به خدا (توبه، آیه ۹۹)، برکت در زندگی (بقره، آیه ۲۴۵)، آرامش درونی (بقره، آیه ۲۶۲)، آسانی کار (لیل، آیات ۵ و ۷)، امنیت اجتماعی (انفال، آیه ۶۰) و مانند آنها است.

اما صدقه از ریشه صدق و راستی در اصطلاح به چیزی گفته می شود که انسان به قصد قربت از مال خود خارج سازد. (مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۸۰، «صدق») البته برخی گفته‌اند: صدقه، مطلق انفاق در راه خداست؛ اعم از اینکه واجب باشد یا مستحب؛ چنانکه صدقه در برخی آیات بر زکات واجب اموال اطلاق شده است. (المیزان، ج ۲، ص ۳۹۷ و نیز نگاه کنید: التبیان، ج ۵، ص ۲۶۲ ذیل آیه ۲۷۱ سوره بقره که «صدقه» در آیه یادشده به مطلق انفاق تفسیر شده است.)

خداوند در آیات قرآن برای صدقه همان آثار انفاق را مطرح می‌کند که شامل قرار گرفتن در زمره صالحان (منافقون، آیه ۱۰)، برکت (بقره، آیه ۲۸۰)، آمرزش گناهان (بقره، آیه ۲۷۱) محبت و محبوبیت در نزد خدا (بقره، آیه ۲۷۶) و مانند آنهاست.

در حقیقت ریشه صدقه همان صدق و راستی است. از همین رو به مهریه زنان صداق گفته می‌شود که بخشیدن مال از سوی مرد نشانه راستی و صداقت در زندگی است. کسی که مالی را صدقه و تصدق می‌دهد، صداقت خویش را نسبت به دیگران نشان می‌دهد و می‌کوشد تا این صداقت و راستی را در همه ابعاد زندگی بویژه حوزه اقتصادی و مالی نشان دهد؛ چرا که بسیاری از مردم مالشان به جانشان بسته است. پس کسی که از مالش می‌گذرد و با هیچ منت و چشمداشتی به دیگری می‌بخشد در حقیقت نشان می دهد که آنچه در زندگی برایش مهم است انسانیت و محبت و صلح و صفاست.

البته انفاق از ریشه نفق به معنای تونل و راه‌های مخفی و نهانی است که موش‌ها و مانند آن در زمین حفر می‌کنند تا راه فراری در اختیار داشته باشند. از همین رو انسان‌های نهان کار و خدعه‌کننده منافق نامیده می‌شوند؛ چرا که با زیرکی می‌کوشند تا همواره راه فراری برای خود داشته باشند و حقیقت خویش را آشکار نکنند.

*** روزی رسول‌اکرم(ص) به حضار محضرش خطاب کرد و فرمود: تمام شما مال وارث را بیش از مال خود دوست دارید. سپس حضرت توضیح داد که فرزند آدم همواره می‌گوید: مال من، مال من. آیا مال تو غیر آن چیزهایی است که خوردی و فانی کردی یا پوشیدی و پوشاندی یا صدقه دادی و ابقا نمودی و هر چه غیر اینها است، مال وارث است.**

در لغت عربی نفق به معنای هلاکت و فنا نیز آمده است؛ که ارتباط با همان نهان کاری دارد؛ زیرا کسی که در تونل می‌رود، احتمال هلاکتش نیز وجود دارد. از همین رو انفاق را به عنوان صرف مال، هلاکت و فنای آن نیز گرفته‌اند. اما در تفسیر قرآنی، بخشیدن مال به دیگران در قالب انفاق که به ظاهر فانی و نابود کردن مال است، عین افزایش و بهره‌وری آن است؛ زیرا وقتی انسان در قالب انفاق مالی را می‌بخشد، درحقیقت اصل مال را به دست خدا می‌سپارد تا آن را حفظ کرده و نگه دارد و هرگاه نیاز باشد بویژه در قیامت به او با بهره‌ای بسیار برگرداند.

از همین رو در قرآن اموری را که به ظاهر نابودکننده و کاهش‌دهنده مال است به عنوان عامل افزایشی و رشددهنده مطرح می‌کند. به عنوان نمونه انفاق مال در راه خدا به عنوان یک واجب دینی و در قالب زکات را زکات می‌نامد که بیانگر رشد و نمو مال است. در حقیقت برخلاف تصور توده مردم که پرداخت مال در قالب زکات از دست رفتن و نابودی مال است، از نظر آموزه‌های وحیانی قرآن، عین رشد و مضاعف شدن مال است. بر همین اساس آن را زکات یعنی مایه رشد و نمو مطرح می‌کند.

همچنین درقرآن صدقه‌دادن که بخشش مال در قالب و شکلی دیگر است یا قرض‌الحسنه دادن که آن نیز نوعی صدقه دادن است به عنوان عامل افزایش مال معرفی می‌شود. (بقره، آیه ۲۴۵؛ حدید، آیات ۱۱ و ۱۸)

به هر حال انفاقات مالی در راه خدا برخلاف ظاهر آن، که از دست رفتن و نابود کردن آن است، عملی است که نه‌تنها اصل مال را حفظ می‌کند بلکه موجب افزایش آن می‌شود. (بقره، آیه ۲۶۱)

روزی رسول‌اکرم(ص) به حضار محضرش خطاب کرد و فرمود: ایکم مال وارثه احب الیه من ماله؟ قالوا: ما فینا احد یحب ذلک یا نبی‌الله؟ قال: بل کلکم یحب ذلک. ثم قال: یقول ابن آدم: مالی! مالی! و هل لک من مالک الا ما اکلت فافنیت او لبست فابلیت او تصدقت فابقیت و ما عدا ذلک فهو مال الوارث؛ کدام یک از شما مال وارث خود را بیش از مال خود دوست دارد؟ همه جواب دادند: ای نبی خدا بین ما چنین دوستداری نیست. حضرت فرمود: تمام شما چنین هستید و مال وارث را بیش از مال خود دوست دارید. سپس حضرت توضیح داد که فرزند آدم همواره می‌گوید: مال من، مال من. آیا مال تو غیر آن چیزهایی است که خوردی و فانی کردی یا پوشیدی و پوشاندی یا صدقه دادی و ابقا نمودی و هر چه غیر اینها است، مال وارث است. (امالی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۳)

یکی از مصادیق انفاق و صدقه دادن، اطعام به معنای طعام و غذا دادن است. اطعام کردن که به ظاهر موجب از دست رفتن غذا و مال می‌شود، از اموری است که بقا و افزایش آن را تضمین می‌کند.

اطعام، بهشت‌ساز و دوزخ رها

بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن، اطعام کردن به دیگران بویژه نیازمندان از فقیران و بینوایان و مسکینان و یتیمان و در راه ماندگان، یکی از عواملی است که بهشت را نیکو می‌سازد و انسان را از دوزخ رها می‌کند.

خداوند در آیات قرآن بیان می‌کند که علت مهم دوزخی شدن انسان‌ها، ترک اطعام و بلکه ترک ترغیب دیگران به اطعام است. خداوند درآیه۱۱ تا ۱۶ سوره بلد با اشاره به عقبات و گردنه‌های سخت روز قیامت می‌فرماید آنانی در عقبه‌ها گرفتار می‌شوند که به آزادسازی بردگان نپرداخته و یا در روزهای سخت کمبود غذایی به اطعام نیازمندان نپرداختند.

پس عبور از گردنه‌های روز قیامت راه‌هایی دارد که از جمله آنها اطعام کردن بویژه به خویشان یتیم و ناتوان خاک‌نشین است که توانایی برخاستن ندارند و در خاک نشسته و سکونت یافته و قادر به حرکت و بلند شدن نیستند.

در آیات ۱و ۳ سوره ماعون نیز آمده است: أرأیت الذی یکذب بالدین ... و لایحض علی طعام المسکین؛ آیا دیدی آن کسی را که دین - دین خدا یا روز حساب و جزا - را دروغ می‌انگارد!.. او کسی است که به اطعام کردن و خوراک دادن بینوا و مسکین ترغیب نمی‌کند.

*** انفاقات مالی در راه خدا برخلاف ظاهر آن، که از دست رفتن و نابود کردن آن است، عملی است که نه‌تنها اصل مال را حفظ می‌کند بلکه موجب افزایش آن می‌شود.**

کسی که اعتقادی به قیامت و روز رستاخیز ندارد و آن را دروغ می‌شمارد و تکذیب می‌کند، چنین شخصی به طور طبیعی هیچ علاقه‌ای به اطعام کردن مسکینان و ناتوانان و بینوایان ندارد. چنین اشخاصی نه خود به این کار اقدام می‌کنند و نه دیگران را تشویق می‌کنند.

خداوند درباره عللی که اهل بیت عصمت و طهارت را به اطعام دادن سوق داده می‌فرماید که آنان از جلال الهی خوفناک بودند و می‌خواستند تا با اطعام، خود را از مشکلات روز قیامت و دوزخ و آتش آن برهانند: و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا؛ و به پاس محبت و دوستی خدا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند و می‌گفتند «ما برای خشنودی خدا به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.» (انسان، آیات ۸ تا ۱۰)

امام صادق(ع) از پدرانش از امام علی(ع) روایت کرده که رسول‌خدا(ص) فرمودند: در بهشت خانه‌هایی هست که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش پیداست. از امت من کسانی در آنجا اقامت می‌گزینند که سخن به نیکی بگویند، اطعام نمایند، آشکارا سلام کنند، دائما روزه‌دار باشند و در شب که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوانند.

امام‌علی(ع) پرسیدند: ای رسول خدا(ص)! چه کسی از امت شما توان این امور را دارند؟

پیامبر(ص) فرمودند: ای علی(ع)! آیا می‌دانی نیکو سخن گفتن چیست؟ آن است که انسان در صبح و شام ده مرتبه تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگوید و اطعام نمودن، نفقه و مخارجی است که مرد به خانواده و عیال خود می‌پردازد و دائم روزه‌دار بودن به این معناست که علاوه بر روزه ماه مبارک رمضان در هر ماه سه روز را روزه بگیرد که ثواب روزه همیشگی برای او نوشته می‌شود. مراد از نماز در شب هنگامی که مردم خوابند، این است که هرکسی نماز مغرب و عشاء و نماز صبح را در مسجد به جماعت بخواند، گویا تمام آن شب را از اول تا آخر شب زنده‌داری کرده است. مقصود از افشای سلام آن است که انسان در سلام کردن بر هیچ یک از مسلمانان بخل نورزد (معانی الاخبار، ص ۲۵۰؛ الامالی الصدوق، ص ۳۲۸، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۰، ح ۱۵۶۴۶؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۹، ح ۹ و ج ۸۵، ص ۷ و ج ۹۴ ص ۹۹)

ابوهریره نیز از پیامبر(ص) سوال می‌کند که چه چیزی بهشتی‌ساز است و انسان را به بهشت وارد می‌کند: پیامبر(ص) می‌فرماید: اطعام و آشکار کردن سلام و صله ارحام کردن و نماز شب خواندن در حالی که مردم در خوابند موجب می‌شود تا به سلامت در بهشت وارد شوی.

اینکه در صدقات و انفاقات، نخست به اطعام توجه داده می‌شود از همین روست که پرداخت مال هر چند که امری ارزشی است ولی در حد اطعام و غذا دادن نیست؛ زیرا اگر پولی انفاق و صدقه داده شود، ممکن است به غیر مستحق برسد، اما اطعام و غذا دادن به طور طبیعی به مستحق آن می‌رسد.

به طور کلی اطعام عمل نیکی است که اجر فراوان و تاثیر روحی و معنوی زیاد برای کننده آن به دنبال می‌آورد.

در اسلام به مطلق اطعام به بندگان خدا تاکید شده اما اطعام نسبت به نیازمندان و فقرا و مسکینان و نیز خویشاوندان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و چنانکه گفته شد در راس همه انفاقات و تبرعات داوطلبانه قرار دارد.

روش انس با قرآن

سید مرتضی حق گو

انس ضد وحشت است. انس با چیزی زمانی تحقق می‌یابد که آدمی به چیزی با شوق و اشتیاق خو گیرد و بدان عادت کند و از ترس و وحشت نسبت به آن رها شود. یکی از روش‌های تربیتی که قرآن مطرح می‌کند، بهره گیری از شیوه‌هایی است که موجب انس تربیت شونده با چیزی می‌شود. تکرار خوشایند و آموزش مستمر و پیاپی برای اینکه تربیت شونده با آن خو گیرد نقش اساسی دارد.

البته انس دادن کاری است که مربی باید در یک زمان طولانی و گام به گام ولی مستمر انجام دهد. این امر اختصاص به حوزه خاصی ندارد، بلکه در هر زمینه و حوزه‌ای می‌توان از این رویه بهره گرفت.

وقتی شخص با چیزی انس گرفت و دیگر وحشتی از همدمی و در کنار بودن آن نداشت، به آرامش دست می‌یابد و از بودن در کنارش شادمان می‌شود.

برای اینکه افراد جامعه نسبت به قرآن انس پیدا کنند، باید شرایط را به گونه‌ای فراهم کرد که همواره قرآن در پیش چشم ایشان باشد و آن را مشاهده و در زندگی به آن عمل کنند. این تنها راهی است که می‌توان افراد را با قرآن انس داد. اگر قرآن در زندگی افراد، حضور نداشته باشد، هرگز با قرآن انس نخواهند گرفت؛ زیرا واژه انس، هم‌ریشه انسان است. یکی از معانی انسان مردمک چشم است. پس انسان با چیزی انس و ایناس می‌گیرد که همواره پیش چشم او باشد و دیگر نسبت به آن وحشتی نداشته باشد. اما اگر چیزی در زندگی انسان حضور نداشته باشد نسبت به آن وحشت داشته و هیچ گرایش و میلی به آن نخواهد یافت.

پس لازم است که قرآن را به زندگی مردم وارد کرد تا مردم با آن انس یابند و وحشتی از محتوا و مفاهیم آن نداشته باشند. امروز با تکرار صحنه‌های خاص در فیلم‌های هالیوودی برخی از مفاهیم زشت و پلید مانند خیانت همسران و هم جنس بازی، عادی‌سازی شده و دیگر همچون گذشته از آن وحشتی دست نمی‌دهد. صحنه‌های زشت اکنون با تکرار، زیبا شده است چون همیشه و بارها و بارها در تصاویر و عکس‌ها و فیلم‌ها و سخنان تکرار شده و عادی‌سازی شده است.

این رویه در کارهای منفی و مثبت فرقی نمی‌کند، چرا که برای عادی‌سازی و ایجاد انس و آرامش و رهایی از وحشت از هر چیزی، باید آن را جلوی چشم مردم برد و با تکرار صحنه‌ها آن را عادی و طبیعی جلوه داد.

مشکل جامعه این است که قرآن در جامعه حضور ندارد و مفاهیم آن حتی به گونه‌ای جلوه داده شده که وحشت‌انگیز است. تکرار مفاهیم ضد ارزشی و ضد قرآنی موجب شده که مردم با مفاهیم قرآنی انس نداشته باشند و از شنیدن و خواندن آن وحشت کنند.

البته شاید مردم قرآن را بخوانند ولی این خواندن و قرائت و تلاوت هرگز به معنای انس واقعی با قرآن نیست؛ زیرا بسیاری از مردم تنها برای ثواب، قرآن می‌خوانند نه برای اینکه مفاهیم را بشناسند و با آن زندگی خود را سامان دهند. از این رو وقتی مثلا با بسیاری از ارزشهای قرآن چون قصاص، دیه، جزیه و مانند آن رو به رو می‌شوند حالت استنکار دارند و از شنیدن تعدد زوجات، سنگسار همسران خیانت کار و زنا کار به وحشت و هراس می‌افتند.

انس حقیقی و واقعی با قرآن این است که مفاهیم ارزشی قرآن شنیده و دانسته شود و در زندگی به کار گرفته شود. اگر در قرآن آمده که هر معامله کوچک و بزرگ را بنویسید و شاهد بگیرید برای این است که گرفتار مشکلات نشویم، ولی این مفاهیم را نادیده می‌گیریم و در زندگی به کار نمی‌بریم و برای خود مشکلاتی را ایجاد می‌کنیم. وقتی می‌گوید اختلاط غیرضروری میان مردان و زنان نباشد و یا در ارتباط خانوادگی حریم حرمت‌ها را نگه دارید، این کار را نمی‌کنیم و زمینه را برای خیانت جنسی فراهم می‌آوریم.

معنی مهجوریت قرآن

اینکه در آیات و روایات آمده که قرآن مهجور است، به معنای این نیست که کسی قرآن در خانه‌اش نیست یا روزانه چند صفحه قرآن نمی‌خواند، بلکه به این معناست که در آیات قرآن تدبر نمی‌شود و مفاهیم آن دانسته و عمل نمی‌گردد. خداوند قرآن را فرستاده تا براساس آموزه‌های آن عمل شود. وقتی تدبر در قرآن نیست، چگونه می‌توان مفاهیم آن را دانست و به آن عمل کرد. خداوند بارها دستور می‌دهد که با تمام قوت و قدرت آیات کتاب الله حفظ

***مشکل جامعه این است که قرآن در جامعه حضور ندارد و مفاهیم آن حتی به گونه‌ای جلوه داده شده که وحشت‌انگیز است. تکرار مفاهیم ضد ارزشی و ضد قرآنی موجب شده که مردم با مفاهیم قرآنی انس نداشته باشند و از شنیدن و خواندن آن وحشت کنند.**

و گرفته شود و این جز با عمل به آن شدنی نیست.

روش آشنا کردن کودکان با مفاهیم قرآن

برای اینکه مردم بویژه کودکان خود را با قرآن انس دهیم باید مفاهیم زیبای آن را بشناسیم و به کودکان منتقل کنیم و از آنان بخواهیم این آیه را بشناسند و براساس آن عمل کنند. مثلا بگوئیم که خداوند فرموده است وقتی نادانی سخن‌تندی گفت، به جای واکنش تند، با نرمی با او سخن بگو و مقابله به مثل نکن؛ یعنی: اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. به سخن دیگر، جملات کلیدی قرآن را که کوتاه و گویاست در بیاوریم و به کودک بیاموزیم و از او بخواهیم براساس آن عمل کند. مثلا این جمله که خداوند می‌فرماید: هَلْ جَزَاء الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؛ پاداش نیکی جز نیکی نیست. یا إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. یا وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ در کارهای نیک و تقوا به همدیگر کمک کنید و در کارهای گناه و ستم، کمک کار یکدیگر نباشید.

به سخن دیگر، باید جوامع الکلم و اصول ارزشی و کلیدی قرآن را شناسایی و به صورت اصول ارزشی، آموزش و تعلیم داد تا براساس آن عمل کنند. این گونه است که کودک می‌آموزد با قرآن و مفاهیم آن زندگی کند. این همان انس واقعی با قرآن و مفاهیم آن است نه اینکه قرآن خوانده شود ولی اصول ارزشی آن یا ناشناخته باشد یا حتی برضد آن در زندگی رفتار کنیم که این همان مهجوریت قرآن در جامعه است.

حجت‌الاسلام قرائتی: نیمی از زمان منبرها به تفسیر قرآن اختصاص یابد

همزمان با ولادت حضرت علی اکبر(ع) و روز جوان نخستین گردهمایی بزرگ ۴۰۰۰ نفری جوانان فعال مسجدی تحت عنوان «یاران محراب»، با حضور حجت‌الاسلام حاج‌علی‌اکبری رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد، حجت‌الاسلام قرائتی رئیس ستاد اقامه نماز،هاشمی استاندار تهران و سردار کاظمینی فرمانده سپاه محمد رسول‌الله(ص)، روز یکشنبه ۱۰ خرداد در مصلای بزرگ امام خمینی(ره) برگزار شد. در این همایش حجت‌الاسلام قرائتی نکاتی درباره اهمیت توجه به قرآن و تفسیر و نماز بویژه نماز جماعت بیان کرد که آن را به نقل از فارس تقدیم خوانندگان عزیز می کنیم.

***

جوانان در قرآن کریم به سه دسته تقسیم شده‌اند: جوانانی که در جامعه هضم می‌شوند و جامعه آنها را عوض می‌کند و مثل آبی در ظرف که شکل ظرف را به خود می‌گیرند، جوانانی که در جامعه، خود را حفظ می‌کنند و تغییر نمی‌کنند و دسته سوم جوانانی هستند که جامعه را تغییر می‌دهند.

در مورد دسته اول در آیه ۴۲ سوره المدثر ،«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ»، بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چه شد که شما جهنمی شدید؟ چند دلیل در قرآن ذکر می‌شود که یکی از آنها آیه «كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» است یعنی ما در جامعه هضم می‌شدیم. مثال دسته دوم اصحاب کهف بودند که نخواستند در جامعه فاسد هضم شوند و به غار روی آوردند. حضرت ابراهیم(ع) جوانمردی بود که جامعه را عوض کرد و از دسته سوم است.

در آستانه امتحانات مدارس و دانشگاه‌ها هستیم و ممکن است این شب‌ها صداوسیما فیلم‌های جذاب پخش کند. جوانی جلوی تلویزیون نشسته، کمی فیلم می‌بیند و کمی درس می‌خواند که در آخر فیلم جذاب، نمی‌گذارد او درسش را بخواند و هضم در فیلم می‌شود و این از دسته اول است. جوان دیگری که می‌بیند فیلم، جاذبه دارد داخل اتاق می‌رود ودرسش را می‌خواند و مانند دسته دوم هضم نمی شود. یک جوان دیگر هم در اعتراض به صدا و سیما برای جلوگیری از پخش برنامه‌های جذاب در دوران امتحانات راهپیمایی راه می‌اندازد و جوانان و نوجوانان دیگر را با خود همراه می‌کند و موجب تغییر برنامه صدا و سیما می‌شود که این از دسته سوم است.

آیا می‌شود یک نوجوان امام باشد؟

ما در ستاد اقامه نماز اعلام کرده بودیم که خاطره شیرین‌ترین نمازی که بچه مدرسه‌ای‌ها در عمرشان خوانده‌اند را طی نامه‌ای برایمان بفرستند و از بعضی از افراد دعوت کردیم تا نامه‌ها را بخوانند که در میان تعداد کثیری از این نامه‌ها یک نامه متعلق به شیرین‌ترین نماز یک دختر ۱۱ ساله بود که به همراه پدرش با اتوبوس به مسافرت رفته بود.

زمانی که این پدر و دختر در اتوبوس بودند دختر با نگاه به خورشید در حال غروب به یاد می‌آورد که نمازش را نخوانده است و به پدرش اصرار می‌کند که به راننده بگوید اتوبوس را نگه دارد تا نمازش را بخواند اما پدرش می‌گوید راننده به خاطر یک نفر این کار را انجام نخواهد داد لذا در این لحظه دختر نا امید از توقف اتوبوس شیشه آبی از کیف پدر بیرون آورده و شروع می‌کند در اتوبوس وضو بگیرد و نمازش را همانجا روی صندلی بخواند. در همین حین شاگرد راننده او را می‌بیند و و ماجرا را به راننده می‌گوید.

هرکس برای نماز قیام کند خداوند مهرش را در دل‌ها

*** من به چشم خود دیده‌ام کسانی که با اخلاق، مسلمان شده‌اند تعدادشان بیش از کسانی است که با موعظه مسلمان شدند و شما باید دیگران را با محبت به مسجد جذب کنید. اگر برای خدا قیام کنید عنایت خداوند حتماً شامل حال شما خواهد شد.**

می‌نشاند، راننده با دیدن این دختر، مهر به دلش افتاد و به خاطر او اتوبوس را متوقف کرد. وقتی این دختر ۱۱ ساله برای خواندن نماز از اتوبوس پیاده شد ناگهان افراد دیگری هم برای نماز خواندن پیاده شدند و حدود ۱۷ نفر از مسافران که نماز نخوانده بودند نماز خود را بجا آوردند. از این‌رو قرآن کریم می‌فرماید «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ لذا از خصوصیات عباد الرحمن این است که امام شوند.

ضرورت توجه به قرآن در ماه مبارک رمضان

ماه رمضان ماه قرآن است و من به عنوان پدر معلم از شما برادران و خواهران می‌خواهم که در این ماه حتما یک دور قرآن را همراه با یکی از شبکه‌های تلویزیون یا رادیو بدون غلط بخوانید. حدیث داریم که اگر کسی یک دور قرآن را ختم کند یک دعای مستجاب دارد.

من همه قرآن را می‌خوانم جز سوره«الناس» و در این هنگام دعا می‌کنم سپس سوره «الناس» را می‌خوانم و سپس می‌گویم خداوندا دعاهای مرا که در میان ختم قرآن درخواست کردم، اجابت کن.

امام صادق(ع) فرمود هر کس خودش را بهتر از دیگران ببیند مستکبر است. امام خمینی هیچ وقت خود را رهبر نمی‌دانست بلکه می‌گفت رهبر من آن پسر ۱۳ ساله است. هرگز خود را بهتر از دیگران ندانید.

توصیه به نماز اول وقت

نکند وقت نماز چراغ اتاق بسیج روشن باشد! درست نیست که در مسجد باشیم و خود را مشغول کارهای بسیج و کانون کنیم و در نماز جماعت شرکت نکنیم چون هیچ چیز نمی‌تواند جای نماز جماعت را بگیرد. روزی حضرت علی(ع) برای نماز صبح به مسجد نیامد، پیامبر اکرم(ص) علت را جویا شدند، حضرت زهرا فرمودند که علی(ع) شب را تا صبح عبادت کرده است و چون چشم‌هایش می‌سوخت نتوانست در نماز جماعت صبح شرکت کند. این حدیث در سفینه‌البحار نقل شده است که حضرت رسول(ص) فرمودند: یا فاطمه(س) به علی(ع) بگواگر شب تا صبح را بخوابد اما در نماز جماعت صبح شرکت کند بهتر از عبادت تا صبح و خواندن نماز فرادی است.

حضرت علی(ع) فرمودند زمانی که پیامبر اکرم(ص) در آخرین لحظات عمرش، سر مبارکشان را بر دامان من نهاده بود، مدام می‌گفتند: الصلاه، الصلاه، الصلاه!

اهمیت نماز جماعت

هیچ عبادتی مثل نماز نیست. نماز آمپولی است که خدا هم به زمین می‌زند هم به آسمان. وقتی در زمین زلزله می‌شود می‌گویند نماز آیات و وقتی باران نمی‌آید می‌گویند نماز باران بخوانید. وقتی نوزاد به دنیا می‌آید در گوش او حی علی الصلاه می‌گوئیم و وقتی از دنیا می‌رود برایش نماز میت می‌خوانیم. هیچ عبادتی هم اینقدر تنوع ندارد چون ما ۳۵۰ رقم نماز مستحبی داریم که هر یک با دیگری متفاوت است.اگر همه عبادات را انجام دهیم و در نماز کوتاهی کنیم عبادات ما قبول نمی‌شوند؛ مثل این است که بهترین نامه‌ها را بنویسیم اما اگر پشت آنها تمبر نباشد به مقصد نمی‌رسند.

گاهی ممکن است از امام جماعت خوشتان نیاید؛ خوش‌آمدن یا نیامدن دلیل بر عدالت نیست، عدالت یعنی اینکه او گناه کبیره نکرده باشد، حال اینکه سلیقه‌اش با شما نخواند دلیل بر دوری از نماز جماعت نیست.

اگر می‌خواهید مسجدتان رونق داشته باشد، اذان را بین بچه‌ها بچرخانید. اینکه یک نفر میکروفن را بگیرد و خیال کند که ارث پدرش است کار بسیار غلطی‌است!

کم حرف بزنید! بین دو نماز سخنرانی نکنید! چون اسلام به ما اجازه داده که نماز اول را به جماعت و نماز دوم را فرادی بخوانیم و از جمع جدا شویم، لذا نباید با سخنرانی ،مردم را معطل کنید و خواندن دو نماز پشت سر هم و سپس تسبیحات حضرت زهرا(س) بسیار می‌تواند بهتر باشد.

بچه‌های حزب‌اللهی! شما اگر با سواد باشید دیگران را هم در مسجد جذب می‌کنید. سعی کنید به لحاظ اخلاقی از جامعه عقب نمانید؛ زیرا من به چشم دیده‌ام کسانی که با اخلاق، مسلمان شده‌اند تعدادشان بیش از کسانی است که با موعظه مسلمان شدند و شما باید دیگران را با محبت به مسجد جذب کنید اگر برای خدا قیام کنید عنایت خداوند حتماً شامل حال شما خواهد شد.

من از منبرهایی که در آن خواب نقل می‌کنند، ناراحتم.ای جوان‌ها! از ائمه جماعاتتان بخواهید که نیمی از زمان منبرشان را به تفسیر قرآن اختصاص دهند. خدا به پیغمبر(ص) می‌گوید « لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» می‌خواهی حرف بزنی از قرآن بگو.

مرحوم حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر ابوترابی ملقب به سیدالاسراء نقل کرده که یک ماشین صلیب سرخ از یک کشورغربی وارد بغداد شد تا با اسرا مصاحبه کند. به اردوگاه آمدند و از من پرسیدند که اینجا شما را شکنجه می‌کنند؟ من از پاسخ دادن طفره رفتم. سرهنگ مسئول شکنجه بعد از مصاحبه پرسید که من خودم تو را شکنجه کردم تو چرا نگفتی که من شکنجه‌ات کردم؟ که ابوترابی در پاسخ گفته آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» در قرآن می‌گوید برای کفار راهی را برای مسلمین باز نکنید. گرچه صدام ظالم است اما اگر من از شکنجه می‌گفتم راهی برای مسیحیان باز می‌کردم تا بر عراق که یک کشور مسلمان است، مسلط شود!

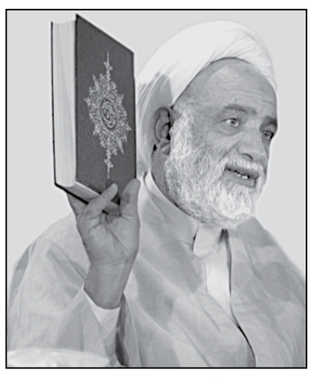

***هیچ عبادتی مثل نماز نیست. نماز آمپولی است که خدا هم به زمین می‌زند هم به آسمان. وقتی در زمین زلزله می‌شود می‌گویند نماز آیات و وقتی باران نمی‌آید می‌گویند نماز باران بخوانید.**

وقتی نوزاد به دنیا می‌آید در گوش او حی علی الصلاه می‌گوئیم و وقتی از دنیا می‌رود برایش نماز میت می‌خوانیم. هیچ عبادتی هم این قدر تنوع ندارد چون ما ۳۵۰ رقم نماز مستحبی داریم که هر یک با دیگری متفاوت است.اگر همه عبادات را انجام دهیم و در نماز کوتاهی کنیم عبادات ما قبول نمی‌شوند؛ مثل این است که بهترین نامه‌ها را بنویسیم اما اگر پشت آنها تمبر نباشد به مقصد نمی‌رسند.

***

چراغ راه

مشکلات پیرو اهل بیت(ع) بودن

قال‌الامام علی(ع): من احبنا اهل البیت، فلیستعد للفقر جلبابا

امام علی(ع) فرمود: هر کس ما اهل بیت پیامبر(ص) را دوست بدارد (و پیرو واقعی ما باشد)، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد (آماده انواع محرومیت‌ها باشد.)[1]

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۲

حکایت خوبان

پیامبران باب استجابت دعا هستند

محمدبن یعقوب کلینی در حدیث قدسی نقل می‌کند که مردی از بنی اسرائیل چهل شب کوشید و خدا را خواند، اما دعایش مستجاب نشد، به نزد حضرت عیسی(ع) آمد و شکوه کرد و از او خواست که برایش دعا کند، عیسی(ع) با طهارت پروردگار متعال را خواند و خداوند به او وحی فرستاد: ای عیسی! همانا او از غیر دری که به او داده شده می‌آید، او مرا می‌خواند ولی در دلش نسبت به توشک دارد، پس اگر مرا بخواند تا آنجا که گردنش کنده شود و یا ناخن‌ها و سرانگشتانش بریزد، دعایش مستجاب نخواهد شد.

همچنین حبر از احبار و دانشمندان بنی‌اسرائیل آن چنان خدا را عبادت نمود که مثل یک چوب خشک شد. سپس خداوند به پیامبر زمان وی وحی کرد که به او بگو: به عزت و جلال و جبروتم سوگند، همانا اگر آن اندازه عبادتم کنی که همه بدنت آب شود، همان طور که چربی و دنبه در داخل دیگ آب می‌شود، آن عبادت‌ها را از تو نمی‌پذیرم، تا اینکه از همان دری بیایی که من به تو امر کردم.[1]

۱- سخن خدا «کلیات احادیث قدسی»، آیت‌الله سید حسن شیرازی، ص ۱۳۳ و ۱۳۴

پرسش و پاسخ

تعیین سرنوشت انسان

پرسش:

سرنوشت انسان در این عالم چگونه رقم می‌خورد و میزان نقش، اختیار و آزادی خود انسان در این رابطه چقدر است؟

پاسخ:

بررسی اینکه انسان در زندگی چقدر دارای اختیار است یا در یک دور جبری متولد می‌شود، زندگی می‌کند و می‌میرد یک موضوع بسیار قدیمی است که بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان، مذهبیون و... درباره آن نقد و بررسی کرده و نظر داده‌اند. آنچه که مسلم است ظاهرا این بررسی‌ها در میان عامه مردم به صورت مستقیم مورد توجه قرار نمی‌گیرد و جامعه فارغ از هیاهوی علمی دانشمندان راه خود را می‌پیماید. اگر از مردم درباره نظریات دانشمندان درباره جبر و اختیار سوال شود شاید نتوان آن دسته‌بندی که در میان دانشمندان وجود دارد در میان نظرات مردم پیدا کرد لیکن میانگین فکری جامعه در هر عصری تابع یک جریان فکری در این‌باره است و هر چقدر این جریان فکری رشد یافته و غنی باشد در تکامل حرکت جامعه اثر مستقیم دارد. مهم است جامعه و به ویژه روشنفکران آن درباره نقش انسان در زندگی چه تفکری دارند. اثرات اجتماعی جریان فکری غالب در طولانی مدت و در